




The University of Tehran Press

## Justiciability of Human Economic and Social Rights Based on Constitutions with a Special Focus on the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Nader Mirzadeh Kouhshahi<sup>1</sup> | Hossein Sayyad Abdi<sup>2</sup>

1. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [mirzadeh@ut.ac.ir](mailto:mirzadeh@ut.ac.ir)
2. Corresponding Author; MA in Human Rights Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [hossein.sayadabdi@ut.ac.ir](mailto:hossein.sayadabdi@ut.ac.ir)

Article Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article	<p>Economic and Social human rights protect the fundamental needs of mankind. Nevertheless, scholars and the implementing institutions consider that these rights are not justiciable for several reasons, including the fact that these rights are progressively realized, the vagueness of these rights as well as the limitation of resources for the realization of these rights. This research uses a descriptive-analytical method and reviews documents, cases, and theories, and attempts firstly to discover the justiciability of economic and social rights and secondly analyzes the textual status of constitutions, with special regard to the Constitution of Iran, for the purpose of specifying those rights and identifying them as justiciable. This research firstly concludes that available documents undermine the unjusticiability view and validates the enforcement of these rights by judicial review. Secondly, the text of the constitution in each country, is the primary document which identifies these rights. This text itself can be the basis for filing a claim. Alternatively, the text can, through interpretation by judges, be used to enforce these rights. Subsequently, this paper concludes that although a striking number of economic and social rights have been enshrined in the Constitution of Iran, none of them are justiciable except for the "Right to Own Property". Hence, the fulfillment of these rights requires solutions outside the text of the constitution. Furthermore, the Divan Edalat Edari (i.e. the Court of Administrative Justice), in accordance with Article 173 of the Constitution of Iran, has had a prominent role in the implementation and the commitment of Iran's Government to the aforementioned rights.</p>
<b>Pages:</b> 85-109	
<b>Received:</b> 2024/11/26	
<b>Received in Revised form:</b> 2025/02/11	
<b>Accepted:</b> 2025/05/05	
<b>Published online:</b> 2026/03/21	
<b>Keywords:</b> <i>Constitution, human rights, International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, justiciability.</i>	
<b>How To Cite</b>	Mirzadeh Kouhshahi, Nader; Sayyad Abdi, Hossein (2026). Justiciability of Human Economic and Social Rights Based on Constitutions with a Special Focus on the Constitution of the Islamic Republic of Iran. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 56 (1), 85-109. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.386080.3638">https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.386080.3638</a>
<b>DOI</b>	10.22059/jplsqt.2025.386080.3638
<b>Publisher</b>	The University of Tehran Press. 

**قابلیت دادخواهی از حقوق اقتصادی و اجتماعی بشر بر مبنای قوانین اساسی؛****نگاهی ویژه بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**نادر میرزاده کوهشاهی<sup>۱</sup> | حسین صیادعبدی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [mirzadeh@ut.ac.ir](mailto:mirzadeh@ut.ac.ir)

۲. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [hossein.sayadabdi@ut.ac.ir](mailto:hossein.sayadabdi@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>صفحات:</b> ۸۵-۱۰۹</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۰۶</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۱۱/۲۳</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۴/۰۲/۱۵</p> <p><b>تاریخ انتشار برخط:</b> ۱۴۰۵/۰۱/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> حقوق بشر، قابلیت دادخواهی، قانون اساسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.</p>	<p>حقوق اقتصادی و اجتماعی بشر از بنیادی‌ترین نیازهای انسان حمایت می‌کند مع‌الوصف عللی از جمله تدریجی بودن، ابهام و کمبود منابع سبب شده است تا اندیشمندان و نهادهای اجرایی این حقوق را قابل دادخواهی ندانند؛ بنابراین پژوهش فعلی با توسل به روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به اسناد، آرا و نظریات مکتوب، نخست در پی آن است که قابلیت دادخواهی یا عدم آن را در رابطه با این حقوق کشف کند و سپس جایگاه متن قانون اساسی یک کشور را، با توجهی ویژه به قانون اساسی ایران، در شناسایی و متعاقباً قابل دادخواهی خواندن حقوق یادشده بسنجد. فرجام آنکه اولاً مستندات موجود دیدگاه نبود قابلیت دادخواهی را تضعیف و بر تضمین و جبران این حقوق از طریق نظارت قضایی صحه می‌گذارند؛ ثانیاً متن قانون اساسی اصلی‌ترین سند در شناسایی این حقوق است که در مواردی خود به‌تنهایی می‌تواند مبنای اقامه دعوا قرار گیرد و یا با تفاسیر قضات از متن آن، امکان جبران قضایی حقوق اخیر وجود خواهد داشت؛ ثالثاً قانون اساسی ایران اگرچه تعداد قابل توجهی از حقوق اقتصادی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد، به جز حق مالکیت سایر حقوق را قابل دادخواهی نخوانده و برای تضمین آن‌ها باید راه‌حلی غیر از استمساک به متن قانون اساسی جستجو کرد؛ در زمینه کنونی دیوان عدالت اداری بر پایه اصل ۱۷۳ نقش مؤثری در متعهد کردن دولت ایران و اجرای وظایفش در رابطه با حقوق بالا ایفا کرده است.</p>
<b>استناد</b>	میرزاده کوهشاهی، نادر؛ صیادعبدی، حسین (۱۴۰۵). قابلیت دادخواهی از حقوق اقتصادی و اجتماعی بشر بر مبنای قوانین اساسی؛ نگاهی ویژه بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۶ (۱)، ۸۵-۱۰۹. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.386080.3638">https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.386080.3638</a>
<b>DOI</b>	10.22059/jplsq.2025.386080.3638
<b>ناشر</b>	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



## ۱. مقدمه

از یک طرف حدود ۸۰ درصد جمعیت جهان به تأمین اجتماعی، به شکل رسمی، دسترسی نداشته‌اند؛ از میان این ۸۰ درصد، ۲۰ درصد دچار فقر شدید بوده‌اند (7: Cichon, Hagemeyer, 2006). بیش از ۸۴۰ میلیون نفر در سراسر جهان، اغلب درون کشورهای در حال توسعه، از گرسنگی دائمی (CESCR, 1999: para: 5) و به طور کلی خیل کثیری از جمعیت جهان از کمبود استانداردهای حداقلی زندگی رنج می‌برند (Dennis, Stewart, 2004: 514)؛ از دیگر سو نظام حقوق بشر، مجموعه قواعد و مقرراتی را، به منظور حمایت از انسان‌ها، فارغ از تمایزات فردی و اجتماعی شکل می‌دهد (همتی و طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۳۳). در این میان «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (که از این پس حقوق اقتصادی - اجتماعی خوانده می‌شود)، رفع نیازهای بنیادین بشر را مقصد راه خود قرار داده است و به طبع، تضمین آن از طریق فرایند دادرسی و حمایت از افسار ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه، همانند کارگران، معلولان و ... خواهد بود (Trispiotis, 2010: 3; Shehu, 2013: 102). با توجه به نگاه حقوق اقتصادی - اجتماعی که همانا برطرف کردن نیازهای بنیادین آدمی است، و نیز آنچنان که ذکر شد، وجود بحران فقر و گرسنگی گسترده، اهمیت قابلیت دادخواهی (که از این پس دادپذیری نامیده می‌شود) از حقوق گفته شده، به‌وضوح آشکار می‌شود (Nkongolo, 2014: 492).

خوشبختانه تقریباً تمام دموکراسی‌های تازه‌تأسیس، شکل‌هایی از حقوق اقتصادی - اجتماعی را در قانون اساسی خود قید کرده‌اند (Jung et al., 2014: 1049) و در چهل سال گذشته، جهان شاهد گرایشی وسیع به نظارت قضایی بوده است (Jung et al., 2014: 1044). تضمین مجموعه‌ای از حق‌های بشری دادپذیر در قانون اساسی، معمولاً قوی‌ترین هنجارها را درون نظم حقوقی داخلی وضع می‌کند و قدرت گسترده‌ای به دادگاه‌ها برای اعمال و تضمین حقوق بشر، به طور خاص در اینجا حقوق اقتصادی - اجتماعی، بر اساس سیستم برتری قانون اساسی همراه با نظارت قضایی اعطا می‌کند. اگرچه جایگاه متنی حقوق اقتصادی - اجتماعی، تضمین اجرای آن‌ها در عمل نیست، این امر دولت‌ها را حداقل از منظر شکلی، پایبند می‌کند تا به استانداردهای حداقلی اجتماعی و رفاه اقتصادی عینیت ببخشند (Jung et al., 2014: 1044).

یکی از دلایل تأکید بر متن قانون اساسی در این مقاله آن است که رویه قضایی برخی کشورها مانند هند یا آفریقای جنوبی، که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، نشان داده است که، متن قانون اساسی فارغ از قوانین موضوعه، آیین‌نامه‌ها، آرای وحدت رویه و سایر منابع حقوق، می‌تواند مبنای دادپذیری قرار گیرد؛ خواه تفسیر قضایی از متن قانون اساسی توسط مرجع رسیدگی‌کننده به‌وقوع بپیوندد، خواه خود متن صراحتاً حقی را دادپذیر قلمداد کرده باشد.

به‌رغم پدید آمدن تغییرات عمده در دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی، چالش قابلیت رسیدگی به آنها و الزام قضایی‌شان هنوز پایان نیافته است (Omara, 2020: 315)، بنابراین پرسش نخست مقاله فعلی، دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی است و با توجه به مسائل بیان شده، پرسش دوم آن، جایگاه متن قانون اساسی در دادپذیری حقوق گفته‌شده را شامل می‌شود. فرضیه‌های این پژوهش چنین اذعان می‌دارند که اولاً حقوق اقتصادی- اجتماعی دادپذیر هستند، زیرا «به عنوان یک اصل کلی حقوق، جبران مؤثر همراه همیشگی هر حق در موارد نقض است؛ بنابراین حق بر جبرانی کارآمد، در خصوص حقوق اقتصادی- اجتماعی نیز باید تضمین شود و در دسترس افراد قرار گیرد» (Kutigi, 2017: 144) و ثانیاً رابطه‌ای نسبتاً باثبات، میان دادپذیر دانستن حقوق اقتصادی- اجتماعی در متن قانون اساسی و عملکرد دستگاه قضا وجود دارد؛ به عبارت دیگر به‌رغم تمامی درگیری‌ها و چالش‌ها در رابطه با حقوق اقتصادی- اجتماعی، قید آن‌ها در قوانین اساسی دستاویز مهمی برای تضمینشان است.

در رابطه با روش‌شناسی این تحقیق، شایان ذکر است داده‌های پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و از طریق مراجعه به اسناد، آرا و نظریات مکتوب جمع‌آوری شده‌اند. تحقیق کنونی با روشی توصیفی- تحلیلی و مطالعه موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌کوشد تا اولاً دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی و سپس جایگاه متن قوانین اساسی کشورها بر دادپذیر دانستن حقوق مزبور را کشف کند.

این پژوهش در سه بند سازمان یافته است. بند نخست حق‌های اقتصادی- اجتماعی را دسته‌بندی و مفهوم آنها را تشریح می‌کند؛ در بند دوم دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در آخر بند سوم، متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را از منظر وجود حقوق اقتصادی- اجتماعی و متعاقباً دادپذیر خواندن آن‌ها موشکافی می‌کند.

## ۲. مفهوم‌شناسی و طبقه‌بندی حقوق اقتصادی و اجتماعی

حقوق اقتصادی- اجتماعی به نام‌های حقوق نسل دومی، حقوق رفاه، حقوق نیازهای اولیه، حقوق رهایی از نیاز، حقوق ایجابی، حقوق مطالبه از دولت و حقوق اجتماعی نیز خوانده می‌شود (چنانی، ۱۳۹۴: ۳؛ عباسی، ۱۳۹۵: ۲۹۴-۲۹۳ و ۲۹۶؛ Jung et al., 2014: 1044 & 1045-1046). ویژگی اساسی حقوق اقتصادی- اجتماعی توجه به اصالت اجتماع، نفع عمومی، استقرار برابری و عدالت اجتماعی است (چنانی، ۱۳۹۴: ۲).

هدف اصلی نسل دوم حقوق بشر، پشتیبانی از انسان در برابر فقر، بیماری، بیکاری، بی‌سوادی و استقرار برابری، عدالت اجتماعی و در نهایت رسیدن به نفع عمومی است (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۹۶)؛ به عبارت دیگر حقوق اقتصادی- اجتماعی از مفهوم «مطالبه مواهب زندگی» منبث می‌شود و رفاه را تا

پوشش همه نیازها و استعدادهایی که برای عملکرد انسانی واجب هستند گسترش می‌دهد (هکی، ۱۳۸۸: ۳۲). جوهره حقوق اقتصادی-اجتماعی به طور مستقیم و مشخص مرتبط با احتیاجات روزانه و اجتناب‌ناپذیر آدمی است. چنین حقوقی از ضروریات حیات حمایت می‌کنند و بنیان‌های کیفیت مطلوب زندگی را فراهم می‌سازند. حقوق اقتصادی-اجتماعی به هر انسان یک زندگی سزاوار بر زیستن می‌بخشد و مبانی رشد آدمی و تکامل شخصیت وی را پدید می‌آورد. هنگامی که بشر فاقد حق‌های فوق شود از آدمیت خلع شده و ارزش و کرامت چنین فردی به یغما رفته است؛ در نتیجه حقوق اقتصادی-اجتماعی از شأن و حیثیت انسان سخن به میان می‌آورد و موجب نمو آزادی‌های بشری می‌شود (Agbor, 2017: 129; Kutigi, 2017: 181)؛ برای مثال کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (که از این پس کمیته نامیده می‌شود) در نظریه تفسیری شماره ۱۹ خود تصریح می‌کند که حق بر تأمین اجتماعی از شأن و کرامت بشر در مواجهه با وضعیت‌های محروم‌کننده صیانت می‌کند (CESCR, 2007: para. 1). ناگفته نماند حقوق اقتصادی-اجتماعی، در کنار حقوق مدنی و سیاسی، در اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفته و در ماده ۵۵ منشور ملل متحد نیز به «رفاه، بالابردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه، حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی-اجتماعی، حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و همکاری‌های بین‌المللی فرهنگی و آموزشی و مراعات و احترام به حقوق بشر» تصریح شده است.

گذشته از کلیات موضوع مفهوم‌شناسی، رویه معمول برای طبقه‌بندی حقوق اقتصادی-اجتماعی، با عنوان «حقوق ایجابی» یا «حقوق نسل دومی» بسیار پیچیده است (Jung et al., 2014: 1046)؛ برای مثال جانگ و همکاران حقوق اقتصادی-اجتماعی را به چهار گروه طبقه‌بندی کرده‌اند: حقوق اقتصادی (شامل ۶ حق)، حقوق اجتماعی فراگیر (شامل ۴ حق)، حقوق زیست‌محیطی (شامل ۲ حق) و حقوق اجتماعی غیرفراگیر (شامل ۴ حق) (Jung et al., 2014: 1046)؛ یا عباسی حقوق اقتصادی-اجتماعی را به سه دسته حقوق اقتصادی (شامل ۳ حق)، حقوق اجتماعی (شامل ۵ حق) و حقوق فرهنگی (شامل ۲ حق) طبقه‌بندی می‌کند (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۹۶). در مقاله حاضر بر پایه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (که از این پس میثاق خوانده می‌شود)<sup>۱</sup>، به طور کلی آنها به دو دسته حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی-فرهنگی طبقه‌بندی می‌شوند. حقوق اقتصادی، حقوقی است که به افراد بر مبنای وضعیت استخدامی آنان یا سایر وضعیت‌ها درباره کار، همچون بازنشستگی یا مرخصی زایمان، تعلق می‌گیرد. این حقوق، فقط تا زمانی ادامه می‌یابد که فرد در استخدام باقی بماند یا در وضعیت دیگری در رابطه با کار باشد. طبقه‌بندی حقوق اقتصادی که از

۱. زیرا میثاق سندی است که مواد آن جنبه ماهوی هر حق را بیان کرده است.

کارگران حمایت می‌کند و به طور کلی به دنبال آن است تا حقوق و اختیارات کارفرمایان را به نحوی محدود کند تا حقوق بنیادین کارگران تضعیف نشود (برونستین، ۱۳۹۳: ۱۹۹)، مشتمل بر شش حق است:

- ۱) حق بر کار (= حق بر استخدام و آزادی کار) (ماده ۶ میثاق).
- ۲) حق بر دستمزد منصفانه (بند «الف» ماده ۷ میثاق).
- ۳) حق بر شرایط ایمن و مطلوب کار (بند «ب» ماده ۷ میثاق).
- ۴) حق بر استراحت، تفریح و بهره‌مندی از اوقات فراغت و محدودیت ساعت کار (بند «د» ماده ۷ میثاق).
- ۵) حق بر تشکیل و پیوستن به اتحادیه (بند ۱ ماده ۸ میثاق).
- ۶) حق بر اعتصاب (شق «د» بند ۱ ماده ۸ میثاق).

حقوق اجتماعی- فرهنگی، حقوقی است که به افراد جامعه بر مبنای تابعیت یا وضعیت مهاجرت قانونی آنان، تعلق می‌گیرد. این حقوق، بر پایه رابطه استخدامی نبوده، بلکه از رفاه اجتماعی اشخاص، فارغ از محل کار حمایت می‌کند. دسته‌بندی حقوق اجتماعی- فرهنگی که از رفاه مردم جامعه حمایت می‌کند، مشتمل بر ۸ حق است:

- ۱) حق بر تأمین اجتماعی (ماده ۹ میثاق).
- ۲) حق حمایت از خانواده و صیانت از کودکان (ماده ۱۰ میثاق).
- ۳) حق بر سلامت (ماده ۱۲ میثاق).
- ۴) حق بر تحصیل (ماده ۱۳ میثاق).
- ۵) حق بر مالکیت.
- ۶) حق بر آب و غذا (ماده ۱۱ میثاق).
- ۷) حق بر مسکن (بند ۱ ماده ۱۱ میثاق).
- ۸) حق بر مالکیت فکری و مشارکت در حیات فرهنگی (ماده ۱۵ میثاق).

شایان ذکر است، از یک طرف حق بر سلامت، تحصیل و حمایت از خانواده و صیانت از کودکان، به شکل متقنی با عنوان سرمایه‌گذاری بر سرمایه انسانی، تکامل یافته‌اند (CESCR, 1999: para. 1)، از دیگر سو غذا، آب و مسکن در زمره کالاها و خدماتی در نظر گرفته می‌شوند که از لحاظ منطقی، باید به شیوه مناسبی در سطح بازار، قابل دسترس و بدون مداخله دولت، قابل تهیه باشند؛ البته این امکان وجود دارد که موارد اخیر به عنوان یارانه نیز شناخته شوند (Jung et al., 2014: 1055).

### ۳. دادپذیری

به طور سنتی با تضييع حق امکان مراجعه به نهادهای قضایی برای احقاق آن پدید می‌آید (کوکبی سقی، ۱۳۹۵: ۱۰). دادپذیری یعنی چنانچه دولت یا سازمان مربوط، تعهد خود را عملی نساخت ذی‌نفع (=

صاحب حق) قادر باشد در نهادهای قضایی اقامه دعوا کند تا با غرامت یا جبران خسارت مقتضی، حمایت از حقوق تضمین شود (کوکبی سقی، ۱۳۹۵: ۱۳؛ حیدرپور، تنها، ۱۳۹۶: ۱۸؛ همتی، طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۱۶؛ ۳۱۲: ۲۰۲۰؛ Omara, 2020: 17; Mbuya, 2019: 492-493; Nkongolo, 2014: 492-493); در نتیجه به طور کلی حق قابل تعقیب، دادخواهی، دارای ضمانت اجرا و قابل الزام و جبران بواسطه نظارت فعال قضایی از طریق دادگاه‌های داخلی، حتی دادپذیر قلمداد می‌شود<sup>۱</sup> (Mapulanga-Hulston, 2002: 36).

عده‌ای بر این باورند که تنها حقوق مدنی و سیاسی در زمره حقوق بشر هستند و حقوق اقتصادی-اجتماعی آمال و تمیاتی بیش به‌شمار نمی‌روند. برخی دیگر معتقدند که حقوق اقتصادی-اجتماعی، حقوق بشر در مفهوم دقیق کلمه هستند؛ زیرا این حقوق نیروی محرکه تحولات اجتماعی هستند در حالی که حقوق مدنی و سیاسی بر حفظ وضع موجود دلالت دارند (والاس و ارتگا، ۱۳۹۶: ۳۳۰-۳۲۹). تا مدت‌ها این رویکرد غالب بود که حقوق اقتصادی-اجتماعی با نگرشی فلسفی نگارش یافته‌اند و ذاتاً دادپذیر نیست (Chong, 2009: 184-185). برخی نیز به دلیل اجرای «تدریجی» در طول زمان، آن را اهداف و آرمان‌هایی غیرقابل دادخواهی می‌دانستند (Waqar Khan Arif, 2018: 23).

از جمله عللی که در خصوص عدم دادپذیری حقوق اقتصادی-اجتماعی ذکر کرده‌اند، عبارت است از:

- هزینه‌بر بودن و درگیر کردن بودجه دولتی
- ورود قضاات به عرصه غیرتخصصی خود یعنی سیاست‌گذاری، ورود ایشان به عرصه تقنین و برهم خوردن تفکیک قوا و دموکراسی با صدور رأی توسط دادگاه‌ها در زمینه حقوق اقتصادی-اجتماعی [زیرا قضاات مشروعیت دموکراتیک ندارند]
- ابهام و نبود دقت حقوق اقتصادی-اجتماعی، جمعی بودن و نداشتن ذی‌نفع مشخص (مشکل تشخیص قربانی)
- ایجابی بودن و بار بر دوش دولت نهادن
- تحت تأثیر قرار دادن چندین جنبه محوری خارج از تخصص قضاات با صدور رأی توسط ایشان در حوزه حقوق اقتصادی-اجتماعی<sup>۲</sup> و متعاقباً عدم آگاهی قضاات نسبت به نتایج تصمیماتشان
- عدم کفایت و کمبود قوانین موجود و ترجیح کشورها بر سیاست‌های اجتماعی ایده‌آل‌گرا به جای تقنین محدودیت منابع
- تدریجی بودن و سوءاستفاده دول از این مفهوم<sup>۳</sup>

۱. البته ذیل موضوع پژوهش فعلی، حقوق دادپذیر به طور خاص در متن قوانین اساسی و به طرز اخص در ارتباط با حقوق اقتصادی-اجتماعی مقصود نظر است.

## 2. Polycentric

۳. برای مطالعه مبسوط‌تر درباره چالش‌های دادپذیری و علل غیرقابل دادخواهی دانستن حقوق اقتصادی-اجتماعی بنگرید به: والاس و ارتگا، ۱۳۹۶: ۳۳۰؛ امینی‌پزوه و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۶؛ عصمتی و کولیوند، ۱۳۹۳: ۹۳؛ اسداللهی و

به واسطه مستندات بین‌المللی و قید کردن و به رسمیت شناختن حقوق اقتصادی-اجتماعی در تعداد کثیری از قوانین اساسی، در هر سطح از الزام‌آوری، خواه دادپذیر، خواه آرمان (= اصول راهنمای سیاست‌های کلان)، در اعتبار این حقوق تردیدی نیست (Kiema, 2019: 137)، بلکه آنچه محل بحث قرار می‌گیرد دادپذیری و اعمال حقوق اخیر است (کوکبی سقی، ۱۳۹۵: ۱۵؛ Desai, 2009: 25).

نظر به اینکه حقوق اقتصادی-اجتماعی ضروریات حیات و بنیان‌های زندگی با کیفیت را فراهم می‌آورد، دادپذیری آن را ضروری می‌کند (Wiles, 2006: 64). شناخته‌شده‌ترین و یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین طرق در سراسر جهان برای به رسمیت شناختن و متعاقباً تحقق حقوق اقتصادی-اجتماعی، دادپذیر کردن این حقوق در [نظام داخلی] است (Chong, 2009: 184).

قابلیت دادخواهی و قضاوت‌پذیری از بدیهیات یک حق و به طور اخص در اینجا حقوق اقتصادی-اجتماعی تلقی می‌شود؛ در مقابل مفهوم «حق» دادناپذیر، جوهره معنای حق را در بر نمی‌گیرد و به یک تعهد اخلاقی تقلیل می‌یابد (Agbakwa, 2002: 204; Harvey, 2004: 701; Chong, 2009: 184-185). به همین دلیل است که برخی حقوق اقتصادی-اجتماعی را [در مقابل حقوق مدنی و سیاسی] «حق» به معنی واقعی کلمه نمی‌دانند، بنابراین آن را غیر قابل دادخواهی می‌خوانند (چنانی، ۱۳۹۴: ۶؛ کوکبی سقی، ۱۳۹۵: ۱۳؛ اسداللهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷؛ Harvey, 2004: 709; Lichuma, 2021: 198). حق‌ها برای مؤثر و اجرایی واقع شدن باید دادپذیر شوند؛ در غیر این صورت به حد یک آرمان یا ایده‌آل تقلیل می‌یابند و مفهوم «حق» بودن خود را از دست می‌دهند (کوکبی سقی، ۱۳۹۵: ۱۳؛ Agbakwa, 2002: 204; Olayinka, 2019: 570). عدم دادپذیری یک نقیصه برای حقوق به طور عام و حق‌های اقتصادی-اجتماعی به گونه‌ای اخص، تلقی می‌شود (Whelan & Donnelly, 2007: 933). به عبارت دیگر «آنچه در اسناد بین‌المللی به عنوان حق افراد و تکلیف دولت آمده است زمانی در عمل قابل تحقق خواهد بود که به حقوق داخلی کشورها ورود کند و تضمین‌های قضایی لازم برای آنها اتخاذ شود»؛ بدون حمایت قضایی و تضمین، حق به جای تکلیفی قانونی، تعهدی وجدانی می‌شود (عصمتی و کولیوند، ۱۳۹۳: ۸۵). حق‌های آرمانی<sup>۱</sup> به روشنی تنها رویه‌ای بدون پشتوانه ماهوی هستند و مشکل عمده چنین نگاهی آن است که چگونه ادعای مبتنی بر اصول راهنمای

همکاران، ۱۳۹۹: ۷-۸؛ امیرارجمند و همتی، ۱۳۸۶: ۳۱؛ جاوید و نیاورانی، ۱۳۹۲: ۵۱؛ چنانی، ۱۳۹۴: ۹؛ عباسی، ۱۳۹۵: ۲۹۸؛ Omara, 2020: 315-319; Wiles, 2006: 40-42 & 48-55 & 64; Singh, 2020: 280-281; Woods, 2003: 722 & 771-773; Ebadolahi, 2008: 1584-1589; Trispiotis, 2010: 1-3 & 8; Jung et al, 2014: 1051; Kutigi, 2017: 132-133; Mbuya, 2019: 23-24; Kiema, 2019: 139; Khan, 2016: 3-7; Lichuma, 2021: 196; Choukroune, 2005: 44-45; Tinta, 2007: 433 & 438-442; Dennis, Stewart, 2004: 464; Waqar Khan Arif, 2018: 13-15; Nkongolo, 2014: 493; Young, 2008: 163-164; Handayani, 2018: 457; Cohen, Dagenais, 2021: 41-43; Boyle, 2020: 65; Langford, 2008: 30-37.

۱. مقصود از آرمان، ایده‌آل‌ها و اصول هدایتگر سیاست‌های کلان است و لفظ حق از روی مسامحه به کار رفته است.

سیاست‌های عمومی را به حقوق تبدیل کنیم (Mabbet, 2008: 46). در واقع آرمان‌ها فقط ارزشی اخلاقی هستند و مادون حق قرار می‌گیرند، زیرا حقوق باید قابلیت ادعا و مطالبه داشته باشند. آرمانی دانستن حقوق اقتصادی- اجتماعی اعمال آن‌ها را به صلاحدید مقامات سیاسی وامی‌نهد و بدین ترتیب تنها اصول هدایت‌گر سیاست‌های دولت خواهند بود (Young, 2008: 492-493; Nkongolo, 2014: 11-163; Boyle, 2018: 11). در نتیجه «حقوق بشر» تلقی کردن آن نقض غرض است چرا که دیگر سازوکاری برای الزام آن متصور نیست، مگر اراده‌ی نهادهای دولتی مربوط (Trispiotis, 2010: 3).

مشخصاً حقوق اقتصادی- اجتماعی، حق به معنای خاص هستند و برای دول تصویب‌کننده میثاق تعهدآور هستند (-Dennis & Stewart, 2004: 514; Harvey, 2004: 709; Mollah, 2020: 110-111)؛ بنابراین نباید آن‌ها را صرفاً آرمان یا اصول راهنمای سیاست‌های کلان دولت خواند. به بیان دیگر همانطور که در حقوق مدنی و سیاسی امکان صدور رأی در قضایایی نظیر مقتضیات دادرسی عادلانه یا منع شکنجه وجود دارد، صدور رأی بر حق بر مسکن، دستمزد منصفانه و تحصیل رایگان نیز امکان‌پذیر خواهد بود. البته پس از جنگ جهانی دوم، دادپذیری حقوق مدنی و سیاسی توسط کلیه کشورهای، حتی دول جهان سومی، پذیرفته شد، اما جنبه قضایی حقوق اقتصادی- اجتماعی رویکرد قدرتمندی را به رسیدگی قضایی نشان نداد (Whelan & Donnelly, 2007: 934)؛ به عبارت دیگر این واقعیت که محتوای هنجاری حقوق اقتصادی- اجتماعی کمتر از حقوق مدنی و سیاسی توسعه یافته‌اند، بیش از آنکه نتیجه طبیعی ماهیت این حقوق باشد، متأثر از پیشینه تاریخی و رویه‌های حکومتی، مبنی بر عدم قابلیت دادخواهی حقوق اقتصادی- اجتماعی است (امیرارجمند و همتی، ۱۳۸۶: ۳۷؛ Liebenberg, n.d.: 60 as cited in). همچنین شناسایی حقوق اقتصادی- اجتماعی در نظام داخلی کشورها نیز نسبت به حقوق مدنی و سیاسی با تأخیر رخ داد (امینی‌پزوه و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۷۰؛ عباسی، ۱۳۹۵: ۲۹۱-۲۹۳؛ همچنین بنگرید به شهبازی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱۶۱). ناگفته نماند درج حقوق اقتصادی- اجتماعی در قوانین اساسی به شکل دادپذیر، خود گواهی بر صحت نگرش دادپذیر دانستن این حقوق است. فارغ از مباحث نظری فوق، اسناد و آرای موجود نیز بر دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی صحه می‌گذارند. اسناد مربوط به حقوق اقتصادی- اجتماعی اغلب الزام‌آور هستند، بدین معنا که آن‌ها تعهدات حقوقی برای کشورهای طرف معاهده ایجاد می‌کنند (امیرارجمند و همتی، ۱۳۸۶: ۲۹).

باید خاطر نشان ساخت، اگرچه ذکر «منابع در دسترس» و «تحقق تدریجی» در بند نخست ماده ۲ میثاق تصور عدم دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی را به ذهن متبادر می‌سازد، «پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (که از این پس پروتکل نامیده می‌شود) «با ایجاد یک مکانیسم شکایت فردی بر این امر تأکید می‌ورزد که تعهدات دولت‌ها طبق میثاق، تعهداتی حقوقی بوده که قابل دادخواهی در مراجع نظارتی می‌باشند» (سادات اخوی، ۱۳۸۷: ۲۳۵)؛ بنابراین آیین شکایت

فردی مندرج در پروتکل و امکان دادخواهی توسط قربانیان علیه دولت ناقض، حقوق اقتصادی- اجتماعی را تقویت کرده (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۹۹) و متعاقباً آرای کمیته ذیل پروتکل زمینه دادپذیری حقوق نامبرده را توسعه داده است (مشرف جوادی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۸۱). بنابراین چنین استنباط می‌شود که حقوق اخیر صرفاً اصول راهنمای سیاست‌های دولت نیستند.

در بحث‌های پیش از تصویب پروتکل پیش‌نویس مسئله‌ای جالب توجه مطرح گشت؛ آنکه آیا آیین شکایت‌ها باید شامل کل طیف حق‌ها در میثاق باشد یا فقط به حق‌هایی گزینش شده محدود شود. در اینجا اکثریت کمیته رویکرد جامع را ترجیح داد (کرپون، ۱۳۸۷: ۲۳)؛ پس به نظر می‌رسد با توجه به اینکه کمیته تمامی حق‌های ماهوی مندرج در میثاق را مضمول آیین شکایت فردی پروتکل می‌دانسته است، مستند متقنی در اختیار ما قرار می‌گیرد تا خط بطلانی بر استدلال عدم دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی بکشیم. به موجب ماده ۲ پروتکل، هر فرد یا گروه مدعی قربانی نقض حقوق شناخته شده در میثاق از سوی یک کشور عضو، باید حق داشته باشد شکایتی به کمیته تسلیم دارد. طرح دعوای این چنینی در نظام داخلی کشورها نیز، حتی پیش از تصویب پروتکل مدنظر کمیته بوده است (CESCR, 1990: para. 6).

همچنین ناگفته نماند کمیته در نظریات تفسیری شماره ۳، ۹، ۱۲ و ۱۷ به صراحت از دادپذیری در نظام حقوقی داخلی، تضمینات و جبران قضایی یاد می‌کند (CESCR, 1999: para. 32; CESCR, 1998: paras. 4-10; CESCR, 1990: para. 5).

به‌رغم تمامی چالش‌های ناظر بر عدم دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی، رویه‌ای که دادگاه‌های داخلی برخی کشورها مانند هند<sup>۱</sup> یا آفریقای جنوبی<sup>۲</sup>، پیش گرفته‌اند و نیز رویه نهاد‌های منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر از قبیل «کمیسیون آفریقایی حقوق بشر»<sup>۳</sup>، «دادگاه آمریکایی حقوق بشر»<sup>۴</sup>، «کمیسیون آمریکایی حقوق بشر»<sup>۵</sup> و «کمیته اروپایی حقوق اجتماعی»<sup>۶</sup>، استدلال عدم دادپذیری را عقیم می‌گذارد (Kiema, 2019: 137; Pasqualucci, 2008: 4 & 14; Langford, 2008: 8).

دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی در نظام داخلی کشورها اغلب بنا بر مفاد قانون اساسی استقرار می‌یابد (Addo, 1988: 1428; Dinokopila, 2013: 125)، بنابراین قید نشدن این حقوق در قانون اساسی سد بزرگی در مسیر تحقق حقوق مزبور قلمداد می‌شود؛ زیرا بدین وسیله، پتانسیل بالقوه آن‌ها بر

1. See Indian Supreme Court, 1985; Indian Supreme Court, 1993.

2. See South African Constitutional Court, 1997; South African Constitutional Court, 2000; South African Constitutional Court, 2002.

3. See African Commission on Human Rights, 2002; African Commission on Human Rights, 2003.

4. See Inter-American Court on Human Rights, 2005.

5. See Inter-American Commission on Human Rights, 2009.

6. See European Committee of Social Rights, 2003.

دادپذیری نفی می‌شود (Nwobike, 2005: 140): به بیان دیگر دولتی که حقوق اقتصادی- اجتماعی را در قانون اساسی خود رسماً شناسایی نمی‌کند، زمینه نقض آن را فراهم می‌سازد (امیرارجمند و همتی، ۱۳۸۶: ۴۳؛ Olayinka, 2019: 570) و در مقابل تصریح به حقوق مذکور، در متن قانون اساسی، مطالبه آن‌ها را تسهیل می‌کند (شهبازی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱۶۱).

همچنین برخی معتقدند گنجاندن حقوق اقتصادی- اجتماعی در قوانین اساسی متقن‌ترین و از منظر دموکراسی، مشروع‌ترین طریق تضمین قضایی حقوق نامبرده است که بنیان و مبنایی ایجاد می‌کند تا متعاقب آن قوای حاکم (تقنینی، اجرایی و قضایی) علاوه بر به رسمیت شناختن آن حقوق، به چارچوبی الزام‌آور، مندرج در قانون اساسی، ملتزم، متعهد و پاسخگو باشند (Boyle, 2020: 141 & 181; Boyle, 2018: 23; Olayinka, 2019: 569-570). بنابراین دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی در متن قانون اساسی، می‌تواند نمادی حقیقی و قابل اتکا از نهادینه شدن دادپذیری به صورت کاربردی باشد (Jung et al., 2014: 1053). حتی سایر الگوهای موجود برای دادپذیر کردن حقوق اقتصادی- اجتماعی، در پرتو چارچوب تعیین شده توسط قانون اساسی برای حقوق فوق (البته اگر این حقوق در قانون اساسی مربوط موجود باشند) مؤثرتر و کارآمدتر خواهند بود (Boyle, 2020: 198). حقوق اقتصادی- اجتماعی را که در نتیجه درج آنها در متن قانون اساسی، از منظر قانونی- قضایی الزام‌آور می‌شوند، می‌توان - و باید - حقوق دادپذیر خواند (Khalil, 2019: 3). برخی معتقدند حتی حقوق اقتصادی- اجتماعی غیر دادپذیر نیز از طریق تفاسیر مراجع قضایی یا نهادهای شبه قضایی ظرفیت اعمال و اجرای [قهری برای ذی‌نفع را] دارند (Langford, 2008: 45; Ashiagbor, 2004: 71). در واقع قید حقوق اقتصادی- اجتماعی در قانون اساسی فرصتی را برای دادپذیر شدن آنها فراهم می‌کند (Singh, 2020: 276).

بند ۱ ماده ۲ میثاق از تقنین و بند ۳ همین ماده از تضمین سخن به میان آورده است که در کنار یکدیگر قرارداد این دو، اهمیت متن قانون اساسی به عنوان میثاق ملی و متعاقباً دادپذیری بر پایه آن را برای ما آشکار می‌کند. کمیته در نظریه تفسیری شماره ۳ بر اهمیت تقنین تأکید می‌کند زیرا قانون، بنیان اجرا را فراهم می‌آورد و عنصری اجتناب‌ناپذیر برای تحقق اهداف است (CESCR, 1990: para. 3; CESCR, 1997: para. 9). فائو نیز به گنجاندن حق بر آب و غذا در قوانین داخلی، به‌ویژه قانون

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه جایگاه متن قانون اساسی در به رسمیت شناختن حقوق اقتصادی- اجتماعی، نقش دادگاه‌ها و اهمیت تفسیر قضایی نسبت به حقوق گنجانده شده در متن قانون اساسی در دادپذیری و اعمال حقوق اقتصادی- اجتماعی بنگرید به: Shehu, 2014: 1050-1051; Jung et al., 2014: 1050-1051; Whelan & Donnelly, 2007: 933; Khan, 2016: 30-31; Stacey, 2017: 85-128; Dinokopila, 2013: 108-109; 2013: 120.

اساسی و متعاقباً تضمینات قضایی به دلیل تأمین جبران مکفی، مؤثر، فوری و قابل دسترس علی‌الخصوص برای گروه‌های آسیب‌پذیر، تأکید می‌کند (FAO Council, 2004: 15-16). چنانکه گفته شد پژوهش کنونی متن قانون اساسی را معیار دادپذیری حقوق اقتصادی-اجتماعی قرار داده و به رویه قضایی ورود نکرده است؛ مع الوصف نباید فراموش کرد که کشورهای که حقوق اقتصادی-اجتماعی دادپذیر بیشتری، در قانون اساسی خود جای داده‌اند، رویه قضایی بیشتری را نیز در این حوزه ایجاد کرده‌اند در نتیجه یک همبستگی یا رابطه معنادار میان موضع قانون اساسی و دادپذیری در عمل یافت می‌شود؛ به عبارت دیگر، در مورد رویه قضایی مربوط به حقوق اقتصادی-اجتماعی، می‌توان به وجود چنین پیوند معنی‌داری مابین حقوق دادپذیر در قوانین اساسی و دادپذیری واقعی اشاره کرد (Jung et al., 2014: 1051).

#### ۴. حقوق اقتصادی و اجتماعی در قانون اساسی ایران

به‌رغم تضادهای موجود در متن قوانین اساسی برای ایفای جایگاه قانونی و رسمی حقوق اقتصادی-اجتماعی، قوانین اساسی معاصر این حقوق را عموماً در دو دسته حق دادپذیر یا آرمان در خود جای می‌دهند. این تمایز توسط سه نشانه عمده وابسته به متن مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ هر قانون اساسی باید در وهله نخست، سازوکار نظارت قضایی را برای حق مربوط در نظر بگیرد تا آن حق، به عنوان حقی دادپذیر تلقی شود. در وهله دوم، هر قانون اساسی باید به صورت صریح یا ضمنی بیان کند که هر فرد، دارای چنین اختیاری است تا حق مربوط را از طریق نظارت قضایی به اجرا درآورد. سرانجام هر قانون اساسی، به تناسب این که حق مربوط در کجای آن یافت می‌شود، ممکن است خود تمایزی مابین حق دادپذیر و یک آرمان قائل باشد. قوانین اساسی، اغلب برخی حقوق را به عنوان حق بنیادین، نام‌گذاری می‌کنند یا این حقوق را در فصولی معین، جای می‌دهند. چنین فصولی، گاه با عنوان حقوق دادپذیر و گاه با عنوان آرمان‌ها، معرفی می‌شوند. به‌منظور دادپذیر دانستن حقی، بایستی آن حق، هر سه معیار ذکر شده را داشته باشد. جدول شماره (۱) ضوابط استفاده شده برای تعیین وضعیت هر حق را نشان می‌دهد (Jung et al., 2014: 1048-1049).

## جدول شماره ۱. دسته‌بندی ارزش‌ها

ارزش	عنوان	ضابطه
۲	حقوق دادپذیر	* دولت ممکن است به دلیل تأمین نکردن حقوق اقتصادی- اجتماعی موعود در قانون اساسی، در دادگاه خوانده دعوا واقع شود. * شهروندان منبعی حقوقی دارند تا اجرای حقوق اساسیشان تضمین شود؛ غالباً سازوکاری برای نظارت قضایی در قانون اساسی گنجانده می‌شود.
۱	آرمان (اصول راهنمای سیاست‌های کلان دولت)	* درج حقوق در قانون اساسی با قصد هدایت سیاست‌های دولت و یا بیان ایده‌آل‌ها. آن حقوق الزام‌آور نیستند و فقط دولت را هدایت می‌کنند تا هنگام سیاست‌گذاری، رفاه اجتماعی را در نظر بگیرد؛ اما برای دولت، تعهدی بر اجرای چنین امری ایجاد نمی‌کند. * شهروندان منبعی حقوقی در اختیار ندارند تا اجرای حقوق اساسیشان تضمین شود. * حقوق اقتصادی- اجتماعی به عنوان حقوق بنیادین در نظر گرفته نمی‌شوند.
۰	حقوق غایب	* حق در قانون اساسی، چه با عنوان دادپذیر و چه با عنوان آرمان، ذکر نشده است.

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، در پروتکل تمامی حقوق اقتصادی- اجتماعی دادپذیر قلمداد شده‌اند، بنابراین در نظام داخلی کشورها نیز، کلیه حق‌های مذکور فی‌نفسه قابلیت دادخواهی خواهند داشت؛ بر همین اساس در ادامه بحث، دادپذیری یا آرمان و سیاست کلی بودن حقوق اقتصادی- اجتماعی گنجانده شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها بر پایه متن آن مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

پیش از ورود به موضوع مذکور، نخست باید خاطر نشان کرد که مبنای اصلی حقوق شهروندی قانون اساسی است (همتی و طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۱۶) و دادخواهی زیرمجموعه حقوق شهروندی و بخش مهمی از آن محسوب می‌شود. علاوه بر این، حق بر دادرسی می‌تواند در حمایت از منافع اجتماعی اعمال شود (امیرارجمند و همتی، ۱۳۸۶: ۳۹). با توجه به مسئله اخیر، بند ۱۴ اصل ۳ و اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق دادخواهی را به رسمیت شناخته و آن را «حق مسلم هر فرد» تلقی کرده است پس مطابق متن قانون اساسی، دادپذیری به صورت کلی در خصوص حقوق فردی و به طور خاص در رابطه با حقوق اقتصادی- اجتماعی با مانعی بر پایه منع شکلی حق بر دادرسی مواجهه نیست بلکه شناسایی ماهوی حقوق اقتصادی- اجتماعی و قابلیت دادخواهی از تک‌تک آن‌ها به صورت موردی، هسته مرکزی مبحث این بند را تشکیل می‌دهد. همچنین شایسته است تا به این نکته نیز اشاره شود که به‌رغم تبیین جایگاه متن قوانین اساسی در شناسایی و دادپذیر خواندن حقوق اقتصادی- اجتماعی و نیز وجود

رویه‌ای در دادگاه‌های داخلی کشورهای نظیر هند یا آفریقای جنوبی مبنی بر استناد مستقیم به متن قانون اساسی در رسیدگی‌های قضایی مربوط به حق‌های اقتصادی-اجتماعی، استنادپذیری اصول قانون اساسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران محل بحث خواهد بود؛ زیرا قابلیت استناد مستقیم به متن قانون اساسی در آرای محاکم اعم از حقوقی، کیفری یا اداری، به شدت مورد اختلاف است؛ برخی چنین استنادی را مطلقاً مردود می‌شمارند، برخی چنین استنادی را به تمامیت می‌پذیرند<sup>۱</sup> و برخی دیگر، حسب اصل قانون اساسی، در خصوص استنادپذیری قائل به تفکیک هستند (بنگرید به ضرونی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۲). خلاصه آنکه با وجود تمامی اختلافات، رویه دادگاه‌های ایران، به‌ویژه رویه دیوان عدالت اداری که ارتباطی تام با موضوع مقاله حاضر پیدا می‌کند، آنچنان که در ادامه نیز به آن اشاره می‌شود، اصول قانون اساسی را مستقیماً مستمسک آرای خود قرار داده است. همچنین از جنبه نظری نیز «استناد به قانون اساسی اصلی پذیرفته شده است که بر پایه آن باید به محاکم اجازه داد تا در آرای خود به اصول قانون اساسی استناد کنند. استناد به اصول قانون اساسی به جایگاه والای قانون اساسی در سلسله مراتب قواعد حقوقی و همچنین کارکرد اولیه قوانین اساسی مبنی بر تنظیم روابط بین قوا و مداخله در کارکردهای سیاسی حاکمیت، به هیچ عنوان آسیبی وارد نمی‌کند و نمی‌توان به این بهانه از استناد به اصلی از اصول قانون اساسی در آرای محاکم جلوگیری کرد. در واقع قانون اساسی پدید آمده است تا مستند قرار گیرد؛ فلسفه وجودی قانون، اجرا شدن در زمان مقتضی است و اجرای قانون در موارد بسیاری از طریق احکام دادگاه‌هاست» (ضرونی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۵). باری «توجه به مبانی و منابع تصمیمات مراجع قضایی در نظام حقوقی و امعان نظر بر قواعد صدور رأی از جمله اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی، اعتبار استناد قضات محاکم عمومی و قضات دیوان عدالت اداری و هیئت عمومی دیوان به اصول قانون اساسی را اثبات می‌کند. قضات دیوان عدالت اداری، در کنار معیارهای عینی همچون تفسیر قانون اساسی در آراء، به راهکار نوینی چون استناد مستقیم به اصول قانون اساسی دست یازیده‌اند» (جلالی و سعیدی‌روشن، ۱۳۹۵: ۱۲۳) که نمونه‌هایی از آن به‌ویژه در زمینه حقوق اقتصادی-اجتماعی ذکر خواهد شد.

در ادامه، در راستای مذاقه در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌منظور کشف وجود و متعاقباً دادپذیری حقوق اقتصادی-اجتماعی باید گفت که در اصل ۲۸ و بندهای ۲ و ۴ اصل ۴۳ قانون

۱. عمده دلایل مخالفان استناد مستقیم به قانون اساسی در آراء را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: سیاسی بودن قانون اساسی، مغایرت استناد با کارکرد اصلی قانون اساسی، تردید در دلیل اثبات حکم تلقی شدن اصول قانون اساسی، مغایرت استناد به اصول قانون اساسی با وظایف شورای نگهبان؛ و عمده دلایل طرفداران استناد مستقیم به قانون اساسی در آراء را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: لزوم عدم اجرای قوانین عادی مغایر با قانون اساسی، رفع ایرادهای وارد بر قوانین با تفسیر همسو با قانون اساسی، عدم اجرای مصوبه‌های دولتی مخالف قانون اساسی، انحصار حکم قانون در قانون اساسی، تأیید و تکمیل قانون عادی. (برای تفصیل بنگرید به ضرونی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۷-۹۵)

اساسی، آزادی انتخاب شغل و منع کار اجباری و تعهد دولت بر تأمین شرایط و ایجاد امکان اشتغال در راستای نیل به وضعیت اشتغال کامل مقصود نظر بوده است؛ محدودیت ساعت کار و فراغت نیز در بند ۳ اصل ۴۳ مورد توجه قرار گرفته و در اصل ۲۶، از آزادی «انجمن‌های صنفی» و آزادی پیوستن به آن‌ها سخن گفته می‌شود.

اصل ۲۹، «برخورداری از تأمین اجتماعی» را «حقی همگانی» می‌خواند. اصول ۱۰ و ۲۱، پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی، حمایت از زنان، حفاظت از کیان و بقای خانواده و حمایت از کودکان را مطرح می‌سازند. در بند ۱۲ اصل ۳ به «برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه بهداشت» اشاره شده؛ بند ۱ اصل ۴۳ نیز «تأمین نیاز اساسی بهداشت و درمان» را ملحوظ نظر قرار داده است. در بند ۳ اصل ۳ «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» مورد توجه قرار گرفته است؛ در اصل ۳۰ قانون اساسی نیز به وظیفه دولت بر فراهم آوردن «وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه» و گسترش «وسایل تحصیلات عالی تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان» تأکید می‌شود و بند ۱ اصل ۴۳ نیز «تأمین نیاز اساسی آموزش و پرورش» را مقصود نظر قرار داده است. اصول ۴۶ و ۴۷، حق مالکیت را مورد حمایت قرار داده‌اند. در بند ۱۲ اصل ۳ بر «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه ... و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه تغذیه» تأکید شده است؛ بند ۱ اصل ۴۳ نیز به «تأمین نیاز اساسی خوراک» اشاره می‌کند. «داشتن مسکن متناسب با نیاز» به عنوان «حق هر فرد و خانواده ایرانی» موضوع اصل ۳۱ قانون اساسی را تشکیل می‌دهد؛ در بند ۱۲ اصل ۳ بر «برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه مسکن» تأکید شده و بند ۱ اصل ۴۳ نیز «تأمین نیاز اساسی مسکن» را ملحوظ نظر قرار داده است.

در وهله نخست شایان ذکر است که از ۶ حق اقتصادی و ۸ حق اجتماعی - فرهنگی که در بند نخست این مقاله مورد مذاقه قرار گرفت، ۳ حق اقتصادی و ۷ حق اجتماعی - فرهنگی در قانون اساسی کشور ما به رسمیت شناسایی شده‌اند؛ در واقع از مجموع ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی، ۱۰ مورد آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی یافت می‌شوند و قانون اساسی کشور ما در خصوص ۳ حق اقتصادی دستمزد منصفانه، شرایط ایمن و مطلوب کار و اعتصاب و حق اجتماعی - فرهنگی مالکیت فکری و مشارکت در حیات فرهنگی جامعه سکوت اختیار کرده است.

آنچنان که در ابتدای همین بند اشاره شد، معیارهایی از متن قانون اساسی قابل استخراج هستند تا حقی را صرفاً به موجب خود متن قانون اساسی دادپذیر بپنداریم، بنابراین در گام دوم، دادپذیری حقوق اقتصادی - اجتماعی گنجانده شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطابق متن آن بررسی می‌شود. به طور کلی در متن قانون اساسی کشور ما می‌توان از دو شیوه در ذکر حقوق

اقتصادی- اجتماعی موجود، یاد کرد که هیچ‌یک از آن دو معیارهای نظارت قضایی برای دادپذیر خواندن حقوق مندرج را ندارند. شیوه نخست طریقتی است که متن قانون اساسی فقط از وجود حقوق مزبور یاد کرده و آن‌ها را بنیانی تلقی کرده تا ایده‌آلی محقق شود؛ سیاق نوشتار اصول ۱۰ (حمایت از خانواده)، ۲۶ (آزادی اتحادیه‌های صنفی) و صدر اصل ۴۳ (حق بر کار در بند ۲ و ۴، حق بر استراحت و فراغت در بند ۳ و حق بر مسکن، آب و غذا، سلامت و تحصیل در بند ۱) بر چنین حالتی دلالت دارند، پس تنها می‌توان آن حقوق را آرمان یا اصول راهنمای سیاست‌های دولت دانست. در شیوه دوم به وظیفه و تکلیف دولت اشاره شده است؛ اصول ۲۱ (حمایت از خانواده و صیانت از کودکان)، ۲۸ (حق بر کار)، ۲۹ (تأمین اجتماعی)، ۳۰ (حق تحصیل)، ۳۱ (حق بر مسکن) و صدر اصل ۳ (حق تحصیل در بند ۳ و حق بر آب و غذا، مسکن و سلامت در بند ۱۲) از این دست هستند؛ مع‌الوصف جبران، تضمین و سازوکار قضایی برای آن‌ها در متن قانون اساسی یافت نمی‌شود و گروه اخیر را نیز صرفاً باید آرمان و هدایتگر سیاست‌های کلان دولت نامید.<sup>۱</sup> در نتیجه اگرچه از طریق تصویب قوانین عادی، عملکرد قوای اجرایی و تفسیر قضات از اصول فوق، ممکن است این حقوق جامه عمل بپوشند، اما متن قانون اساسی فی‌نفسه نمی‌تواند مستند دادرسی واقع شود. ناگفته نماند آیین نگارش اصول ۲۹، ۳۱ و صدر اصل ۳ به صورت ضمنی وابستگی به منابع و تدریجی بودن ایفای حقوق قید شده را متذکر می‌شود به نحوی که می‌توان ادعا کرد چنانچه قوانین عادی یا عملکرد قوای اجرایی و سیاستمداران راهگشای تضمین این حقوق نباشد، تفسیر قضات نیز راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا سیاق تدوین در این ۳ اصل، سد راه دادپذیر خواندن حقوق گنجانده‌شده، به‌وسیله تفسیر قضایی گشته است. به نظر می‌رسد تنها در خصوص حق مالکیت در اصول ۴۶ و ۴۷ (که آن هم صغۀ خصوصی پررنگ‌تری دارد و دولت را درگیر نمی‌کند) بتوان با اغماض به دادپذیری تنها بر مبنای متن قانون اساسی قائل شد و در این محور مندرجات اصل ۴۹ مبتنی بر «بازپس‌گیری اموال به دست آمده از طرق نامشروع و بازگرداندن به صاحب حق و اجرای این حکم با رسیدگی، تحقیق و ثبوت شرعی توسط دولت» باری‌گر استدلال دادپذیری حق مالکیت خواهد بود.

در آخر، قانونگذار اساسی ایران با تصریح حقوق اقتصادی - اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی مسیر دادپذیری حقوق مزبور را هموار کرده است؛ ولی همانطور که تشریح شد، سازوکارهایی مطلوب در خود قانون اساسی، همسو با قابلیت دادخواهی فردی، جبران قضایی و تضمین آن‌ها قید نشده، بنابراین تضمین قضایی حقوق اقتصادی- اجتماعی و ایفای تعهدات ناشی از آن در نظام حقوقی ما ناکام

۱. مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی نیز بر نگرش راهنمای عملکرد دولت و سیاست کلان بودن حقوق مذکور، صحه می‌گذارد؛ بنگرید به: امینی‌پزوه و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۷.

۲. محل قرارگیری اصل سوم، یعنی فصل نخست با عنوان اصول کلی نیز به آرمانی بودن آن دامن می‌زند.

بوده است (اسداللهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶)؛ بدین ترتیب عملاً قانونگذار اساسی ضمن تأکید بر ماهیت این حقوق و تکالیف پیرو آن، از پیش‌بینی یک نظارت قضایی مناسب در صورت تخطی دولت از وظایف خود، غفلت کرده است (اسداللهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳).

با تمام این اوصاف وجود اصل ۱۷۳ و نهاد دیوان عدالت اداری را به عنوان کورسوی امیدی در مسیر احقاق حقوق اقتصادی- اجتماعی نباید نادیده گرفت، زیرا «حق‌های اساسی در رویه قضایی دیوان عدالت اداری به حقوقی واقعی تبدیل می‌شوند» (جلالی و سعیدی‌روشن، ۱۳۹۵: ۱۳۳)؛ نظر به اینکه متعهد اصلی تحقق حقوق نامبرده دولت است و به موجب اصل ۱۷۳، دیوان عدالت اداری مرجع شکایت علیه واحدهای دولتی و متعاقباً احقاق حقوق مردم است، این نهاد خواه از طریق تفسیر قضایی حقوق اقتصادی- اجتماعی دادناپذیر در قانون اساسی کشور ما که به صورت آرمان در متن آن یاد شده‌اند و خواه با تمسک به قوانین عادی، نقش به‌سزایی در متعهد کردن دولت بر انجام وظیفه‌اش در خصوص حقوق پیش‌گفته ایفا کرده است (بنگرید به جلالی و سعیدی‌روشن، ۱۳۹۵: ۱۲۰ و ۱۲۵ و ۱۳۳) که می‌توان حق تحصیل<sup>۱</sup> و تأمین اجتماعی را به عنوان فرد اجلای آن‌ها ذکر کرد. دیوان عدالت اداری در راستای اجرای تعهد دولت نسبت به حقوق اقتصادی- اجتماعی مردم، جدای از استناد مستقیم به قانون اساسی، یا اصل حق مندرج در متن قانون اساسی را، خواه به‌واسطه تفسیر قضایی خواه مطابق قانون عادی، مبنای دادرسی قرار داده و یا توابع حق مربوط را، همانند بیمه یا صیانت از کارگران در مقابل اخراج که در زمره توابع حق بر کار قرار می‌گیرند، مورد رسیدگی قرار داده است. خوشبختانه در رویه قضایی دیوان عدالت اداری، به‌ویژه آرای دادگاه‌های تجدیدنظر دیوان، به‌وفور می‌توان استمساکی مستقیم به اصول قانون اساسی را در زمینه حقوق اقتصادی- اجتماعی یافت. به عنوان نمونه/صل ۳ در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۷۴۰ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۳۰ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان تبعیض میان قبول‌شدگان آزمون استخدامی، دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۰۰۰۲ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۷/۳۰ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان صدور آرای متفاوت در مورد املاک مجاور از سوی کمیسیون ماده صد، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۸۵۲ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۵/۰۳ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان حاکم بر آیین رسیدگی در مراجع اداری، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۳۰۰۰ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۱ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان پرداخت کمک هزینه عائله‌مندی به دختران مجرد، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۱۲۳۱ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۱۴ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به موضوعات آموزشی منع تبعیض ناروا و دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۸۵۲ به تاریخ

۱. ممانعت از حق تحصیل جرم‌انگاری شده است و ضمانت اجرای کیفری نیز دارد.

۱۳۹۵/۰۵/۰۳ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان اصول حاکم بر آیین رسیدگی در مراجع اداری، اصل ۱۰ در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۶۳۰۰۲۱۰ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۶/۰۹ صادره از شعبه بدوی دیوان عدالت اداری با عنوان انتقال محل خدمت کارمندان زن به تبع شوهر و دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۸۰۲۲۷۰ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۸/۱۱ صادره از شعبه بدوی دیوان عدالت اداری با عنوان انتقال بانوان شاغل به شهر محل سکونت همسر، اصل ۲۱ در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۵۸۰۲۳۱۳ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۰ صادره از شعبه بدوی دیوان عدالت اداری با عنوان انتقال بانوان شاغل به محل سکونت شوهر<sup>۱</sup> و دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۵۰۲۹۹۹ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۰۹ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان برقراری مستمری برای فرزند متولدشده پس از فوت پدر، اصل ۲۹ در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۵۰۱۷۶۲ به تاریخ ۱۳۹۱/۰۸/۲۸ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان مستمری همسر بیمه‌شده متوفی در صورت طلاق از شوهر دوم، دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۹۵۱ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۱۲ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان خوانده دعوی الزام به احتساب سوابق بیمه‌ای و دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۵۰۲۹۹۹ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۰۹ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان برقراری مستمری برای فرزند متولدشده پس از فوت پدر، اصل ۳۰ در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۹۴۱ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۷/۲۵ صادره از شعبه بدوی دیوان عدالت اداری با عنوان محرومیت از تحصیل در مقاطع عالی و اصل ۴۷ در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۲۳۸۱ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ صادره از شعبه بدوی دیوان عدالت اداری با عنوان اوقاف و طرح شکایت در دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۲۱۰۳ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۵/۲۳ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان تخریب بنا بیش از میزان تخلف، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۲۶۷۶ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۷ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان شرط مسئولیت مراجع و مقامات عمومی در پرداخت خسارت، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۳۴۸ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۱۴ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان حاکمیت قانون بر اقدامات و تصمیمات مراجع اداری و دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۳۵۳۸ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۱۵ صادره از شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با عنوان پرداخت بهای عرصه و اعیان مورد تملک توسط دستگاه‌های اجرایی، مستقیماً مستند رأی واقع شده‌اند و شعب دیوان عدالت اداری، با استنادی صریح بر مفاد مندرج در متون اصول پیش گفته، حکم خود را صادر کرده‌اند.

به هر نحو، تعمیق در رویه قضایی دیوان عدالت اداری در دادپذیرخواندن، تضمین و یا اجرای حقوق اقتصادی- اجتماعی گنجانده شده در قانون اساسی ایران، خود نیازمند پژوهش جداگانه‌ای است.

۱. در دادنامه صادره از شعبه تجدیدنظر همین پرونده نیز، به متن اصل ۲۱ قانون اساسی صراحتاً استناد شده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

حقوق اقتصادی و اجتماعی را که از نیازهای بنیادین انسان حمایت می‌کند، بر پایه میثاق می‌توان به ۱۴ حق در دو گروه حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی- فرهنگی طبقه‌بندی کرد؛ حقوق اقتصادی شامل ۶ حق، حق بر کار (= حق بر استخدام و آزادی کار)، دستمزد منصفانه، شرایط ایمن و مطلوب کار، استراحت، تفریح و فراغت، تشکیل و پیوستن به اتحادیه و اعتصاب است که این حقوق از کارگران حمایت می‌کند. حقوق اجتماعی- فرهنگی شامل ۸ حق، حق بر تأمین اجتماعی، حمایت از خانواده و صیانت از کودکان، سلامت، تحصیل، مالکیت، آب و غذا، مسکن و مالکیت فکری و مشارکت در حیات فرهنگی می‌شود که حقوق اخیر به دنبال پی‌ریزی رفاه اجتماعی هستند. تا مدت‌ها چنین فرض می‌شد که حقوق اقتصادی- اجتماعی به‌واسطه نگرش‌های تاریخی و رویه‌های حکومتی و نیز دلایلی شامل مغایرت با تفکیک قوا و دموکراسی، ایجابی بودن، عدم کفایت قوانین موجود، محدودیت منابع، ابهام، فقدان بودجه و تدریجی بودن دادپذیر نیستند؛ با این وجود کثرت حضور حقوق اقتصادی - اجتماعی در قوانین اساسی کشورها، تصویب پروتکل، رویکرد کمیته در نظریات تفسیری و نیز پرونده‌های رسیدگی‌شده در حوزه اخیر، در دادگاه‌های داخلی و مراجع قضایی بین‌المللی منطقه‌ای خط بطلانی بر استدلال عدم دادپذیر بودن حقوق اقتصادی- اجتماعی می‌کشد. علاوه بر این، تقلیل حقوق اخیر به آرمان و اصول هدایتگر دولت در سیاست‌گذاری یا ارزشی اخلاقی و تعهدی وجدانی فاقد قابلیت دادخواهی، نقض غرض «حقوق بشر» خواندن این حقوق خواهد بود. در خصوص حقوق اقتصادی - اجتماعی که بنیادی‌ترین احتیاجات آدمی را در برمی‌گیرند، «حق» به معنای خاص تلقی شدن و متعاقباً تضمین، جبران و نظارت قضایی شایسته است. نظر به اینکه دادپذیری حقوق اقتصادی - اجتماعی مسئولیت دولت را مطرح می‌سازد، تعهد وی را به التزام در مقابل حقوق فوق افزایش خواهد داد.

در این میان، متن قانون اساسی اصلی‌ترین و یکی از مهم‌ترین عناصر شناسایی و متعاقباً دادپذیری حقوق اقتصادی- اجتماعی در نظام حقوقی داخلی است. صرف درج نظارت قضایی و پیش‌بینی امکان اقامه دعوا برای فرد در متن قانون اساسی در خصوص حق مربوط، می‌تواند موجبات تضمین این حقوق را فراهم آورد؛ بدین نحو که متن قانون اساسی خود مستندی در دادگاه‌ها برای استناد و ذی‌نفع شناختن فرد در مقابل حقوق نقض‌شده توسط دولت می‌شود. از سوی دیگر ممکن است متن قانون اساسی تنها از حقوق مزبور به عنوان آرمان و راهنمای سیاست‌های کلان دولت یاد کند و حقوق اخیر را به شکل دادپذیر قید نکند، در چنین حالتی نیز اگرچه متن قانون اساسی مستقیماً نمی‌تواند مستند فرایند قضاوت واقع شود، اما قضات را قادر می‌سازد تا با تفاسیر مقتضی به تضمین و اجرای این حقوق مبادرت ورزند. بر همین اساس صرف ذکر حقوق اقتصادی- اجتماعی در قانون اساسی، ولو به شکلی آرمانی و تشریح یک

ایده‌آل، می‌تواند دستاویزی برای جبران قضایی و تضمین آن‌ها قرار بگیرد؛ در مقابل، عدم قید این حقوق در متن قانون اساسی زمینه غفلت را برای دول مهیا می‌سازد.

در متن قانون اساسی کشور ما از ۱۴ حق اقتصادی-اجتماعی ۱۰ حق، ۳ حق اقتصادی و ۷ حق اجتماعی-فرهنگی، به صراحت گنجانده شده است. حق بر دستمزد منصفانه، شرایط ایمن و مطلوب کار و اعتصاب به عنوان حقوق اقتصادی و حق بر مالکیت فکری و مشارکت در حیات فرهنگی، به عنوان حقی اجتماعی-فرهنگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. اگرچه تعداد چشمگیری از مجموع حقوق اقتصادی-اجتماعی در قانون اساسی ایران یافت می‌شود ولی هیچ یک از آن‌ها، به استثنای حق بر مالکیت (مندرج در اصول ۴۶ و ۴۷) شکل دادپذیر ندارند بلکه سیاق متن حقوق مزبور را ایده‌آلی قلمداد کرده که دولت وظیفه دارد به آن‌ها نائل شود، در نتیجه این حقوق صرفاً به مثابه اصولی هستند که در مسیر سیاست‌های عمومی، رهنمای دولت خواهند بود. به نظر می‌رسد به جز تصویب قوانین عادی، عملکرد سیاستمداران و تفسیرهای دادخواهانه توسط قضات، همانگونه که دیوان عدالت اداری بر طبق اصل ۱۷۳ در متعهد ساختن دولت ایران و ایفای وظایفش در خصوص حقوق اقتصادی-اجتماعی معهود در قانون اساسی ورود نکرده است، راه دیگری برای تحقق بخشیدن به حقوق اقتصادی-اجتماعی موجود در قانون اساسی کشور ما وجود ندارد زیرا چنان که بررسی گشت، متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تنهایی، جز در مورد حق مالکیت، مستمسکی برای اقامه دعوا به فرد و مستندی برای استناد مراجع قضایی به دست نمی‌دهد. حتی در رابطه با حق بر مسکن، نص قانون اساسی با تصریح به محدودیت منابع و تدریجی بودن ایفای تعهد، امکان تفاسیر دادخواهانه قضات را نیز سلب می‌کند و جز قوانین عادی و عملکرد دولت‌مردان نمی‌توان طریقت دیگری برای اجرا و تحقق آن‌ها تصور کرد.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. برونستین، آرتورو (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل و تطبیقی کار*. ترجمه سعیدرضا ابدی و اصلی عباسی. تهران: دراک.
۲. عباسی، بیژن (۱۳۹۵). *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*. تهران: دادگستر.
۳. کریون، متیو سی. آر. (۱۳۸۷). *چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*. ترجمه محمد حبیبی مجنده. قم: دانشگاه مفید.
۴. والاس، ربکا و مارتین ارتگا، الگا (۱۳۹۶). *حقوق بین‌الملل*. ترجمه سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو. تهران: شهر دانش.
۵. هکی، فرشید (۱۳۸۸). *حقوق اقتصادی-اجتماعی بشر در ایران*. تهران: شهر دانش.

**(ب) مقالات**

۶. اسداللهی، صادق؛ گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ عباسی، بیژن و نیاورانی، صابر (۱۳۹۹). تضمین قضایی و اخلاقی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های اخلاقی*، ۱۱ (۲)، ۲۶-۵.
۷. امیرارجمند، اردشیر و همتی، مجتبی (۱۳۸۶). بررسی و تحلیل تضمینات حقوق اقتصادی و اجتماعی بین‌الملل (حقوق رفاهی) در نظام‌های حقوقی داخلی. *الهیات و حقوق*، ۲۳، ۲۷-۴۶.
۸. امینی‌پزوه، حسین و اسماعیلی، محسن (۱۳۹۵). تحلیل ماهیت و نظام حقوقی حاکم بر تعهدات دولت در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ۵ (۱۴)، ۶۹-۹۴.
۹. جاوید، احسان و نیاورانی، صابر (۱۳۹۲). قلمرو حق سلامتی در نظام بین‌المللی حقوق بشر. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۵ (۴۱)، ۴۷-۷۰.
- ۱۰- جلالی، محمد و سعیدی‌روشن، حمیده (۱۳۹۵). نقش دیوان عدالت اداری در صیانت از قانون اساسی. *حقوقی دادگستری*، ۸۰ (۹۴)، ۱۱۷-۱۴۰.
۱۱. چنانی، ناصر (۱۳۹۴). قضاوت‌پذیری حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. *بارسلونا: مقاله ارائه شده در کنفرانس بین‌المللی علوم مهندسی، هنر و حقوق*.
۱۲. حیدرپور، حمیدرضا و تنها، ژیلابزی (۱۳۹۶). جایگاه حق بر تأمین اجتماعی و حق بر سلامت و دادخواهی‌پذیری آن‌ها در اسناد بین‌المللی و در حقوق ایران. *تهران: مقاله ارائه شده در یازدهمین کنگره ملی پیشگامان پیشرفت*.
۱۳. سادات اخوی، سیدعلی (۱۳۸۷). پیش‌نویس پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۴ آوریل ۲۰۰۸). *فصلنامه حقوق*، ۳۸ (۴)، ۲۲۱-۲۳۷.
۱۴. شهبازی، علی؛ رنجبر، احمد و صادقی، محمد (۱۴۰۲). عوامل مؤثر بر قابلیت مطالبه قضایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۵۳ (۴)، ۲۱۵۹-۲۱۸۳.
۱۵. ضرونی، داریوش؛ گرجی ازندریانی، علی اکبر و بهبودیان، بهروز (۱۴۰۱). استنادپذیری اصول قانون اساسی در آرای محاکم. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۲۳ (۷۴)، ۶۹-۱۰۵.
۱۶. عصمتی، زینب و کولیوند، حسن (۱۳۹۳). قابلیت دادرسی حق بر تأمین اجتماعی؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلستان در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر. *حقوقی دادگستری*، ۷۸ (۸۵)، ۸۳-۱۱۲.
۱۷. کوکبی سقی، فاطمه (۱۳۹۵). قابلیت دادخواهی حق بر سلامت در نظام حقوق بین‌الملل. *فصلنامه حقوق پزشکی*، ۱۰ (۳۷)، ۷-۳۳.
۱۸. مشرف جوادی، زهرا؛ زمانی، سید قاسم و ابراهیمی، زهرا (۱۴۰۱). قابلیت دادخواهی حق مسکن در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۵۲ (۳)، ۱۱۶۵-۱۱۸۴.
۱۹. همتی، تلما و طباطبایی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۶). دادخواهی و حقوق شهروندی. *فصلنامه مطالعات حقوق شهروندی*، ۳، ۱۱۳-۱۳۵.

## ۲. انگلیسی

## A) Books

1. Boyle, K. (2020). *Economic and Social Rights Law*. New York: Routledge.
2. Boyle, K. (2018). *Models of Incorporation and Justiciability for Economic, Social and Cultural Rights*. Scotland: Scottish Human Rights Commission.
3. Cichon, M., & Hagemeyer, K. (2006). *Social Security for All: Investing in Global Social and Economic Development*. Geneva: ILO Social Security Department.
4. Langford, M. (2008). *Social Rights Jurisprudence Emerging Trends in International and Comparative Law*. New York: Cambridge University.

## B) Articles

5. Addo, M. K. (1988). The Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights. *Commonwealth Law Bulletin*, 14, 1425-1432.
6. Agbakwa, S. C. (2002). Reclaiming Humanity: Economic, Social and Cultural Rights as the Cornerstone of African Human Rights. *Yale Human Rights and Development Law*, 5, 177-216.
7. Agbor, A. A. (2017). Shifting the Matrix from Legal Passivity to a New Domestic Legal Order: Towards the Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights in Cameroon. *African Journal of International and Comparative Law*, 25, 176-198.
8. Ashiagbor, D. (2004). Economic and Social Rights in the European Charter of Fundamental Rights. *European Human Rights Law Review*, 1, 62-72.
9. Chong, D. P. A. (2009). Five Challenges to Legalizing Economic and Social Rights. *Human Rights Review*, 10, 183-204.
10. Choukroune, L. (2005). Justiciability of Economic, Social, and Cultural Rights: The UN Committee on Economic, Social and Cultural Rights' Review of China's First Periodic Report on the Implementation of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. *Columbia Journal of Asian Law*, 19, 30-49.
11. Cohen, M., & Dagenais, M. O. (2021). The Implementation of Economic, Social and Cultural Rights in Canada: Between Utopia and Reality. *Constitutional Review*, 7, 26-52.
12. Dennis, M. J., & Stewart, D. P. (2004). Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights: Should Be an International Complaints Mechanism to Adjudicate the Rights to Food, Water, Housing and Health?. *The American Journal of International Law*, 98, 462-515.
13. Desai, D. (2009). Courting Legitimacy: Democratic Agency and the Justiciability of Economic and Social Rights. *Interdisciplinary Journal of Human Rights Law*, 4, 25-42.
14. Dinokopila, B. R. (2013). The Justiciability of Socio-Economic Rights in Botswana. *Journal of African Law*, 57, 108-125.
15. Ebadolahi, M. (2008). Using Structural Interdicts and the South African Human Rights Commission to Achieve Judicial Enforcement of Economic and Social Rights in South Africa. *New York University Law Review*, 83, 1565-1606.
16. Handayani, I. (2018). Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights in International Law and Its Future Implementation in Indonesia. *Yustisia*, 7, 451-474.
17. Harvey, P. (2004). Aspirational Law. *Buffalo Law Review*, 52, 701-726.
18. Jung, C.; Hirschl, R., & Rosevear, E. (2014). Economic and Social Rights in National Constitutions. *The American Journal of Comparative Law*, 62, 1043-1093.

19. Khalil, A. (2019). Courting Economic and Social Rights in Palestine: Justiciability, Enforceability and the Role of the Supreme Constitutional Court. *College of Law UAE University*, 77, 1-29.
20. Khan, U. M. (2016). The Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights: Towards a Coherent Judicial Test. *Human Rights Review*, 4, 1-40.
21. Kiema, W. (2019). A Case for Structural Interdicts in Enforcing Socio-Economic Rights in Kenya. *Kenya Law Review*, 7, 136-160.
22. Kutigi, H. (2017). Towards Justiciability of Economic, Social, and Cultural Rights in Nigeria: A Role for Canadian-Nigerian Cooperation. *Transnational Human Rights Review*, 4, 125-145.
23. Lichuma, C. O. (2021). In International Law We (Do Not) Trust: The Persistent Rejection of Economic and Social Rights As a Manifestation of Cynicism. In *Cynical International Law?*. edited by Baade, B.; Burchardt, D.; Feihle, P.; Köppen, A.; Mührel, L.; Riemer, L. & Schäfer, R.. Berlin: Springer, 195-214.
24. Mabbett, D. (2008). Aspirational Legalism and the Role of the Equality and Human Rights Commission in Equality Policy. *The Political Quarterly*, 79, 45-52.
25. Mapulanga-Hulston, J. K. (2002). Examining the Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights. *The International Journal of Human Rights*, 6, 29-48.
26. Mbuya, A. P. (2019). Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights in Tanzania. *East African Journal of Social and Applied Sciences*, 1, 16-30.
27. Mollah, M. A. I. H. (2020). Assessment into Feasibility of Ratifying the OP-ICESCR from the Context of Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights in Bangladesh. *International Human Rights Law Review*, 9, 118-134.
28. Nkongolo, C. JR. K. (2014). The Justiciability of Socio-Economic Rights under the African Charter on Human and Peoples' Rights: Appraisal and Perspectives Three Decades After Its Adoption. *African Journal of International and Comparative Law*, 22, 492-511.
29. Nwobike, J. C. (2005). The African Commission on Human and Peoples' Rights and the Demystification of Second and Third Generation Rights under the African Charter: *Social and Economic Rights Action Center (SERAC) and the Center for Economic and Social Rights (CESR) v. Nigeria*. *African Journal of Legal Studies*, 2, 129-146.
30. Olayinka, O. F. (2019). Implementing the Socio-Economic and Cultural Rights in Nigeria and South Africa: Justiciability of Economic Rights. *African Journal of International and Comparative Law*, 27, 564-587.
31. Omara, A. (2020). Enforcing Nonjusticiable Rights in Indonesia. *Constitutional Review*, 6, 311-337.
32. Pasqualucci, J. M. (2008). The Right to a Dignified Life (Vida Digna): The Integration of Economic and Social Rights with Civil and Political Rights in the Inter-American Human Rights System. *Hastings International and Comparative Law Review*, 31, 1-32.
33. Shehu, A. T. (2013). The Enforcement of Social and Economic Rights in Africa: The Nigerian Experience. *Afe Babalola University: Journal of Sustainable Development Law and Policy*, 2, 101-120.
34. Singh, S. (2020). Realizing Economic and Social Rights in Nepal: The Impact of a Progressive Constitution and an Experimental Supreme Court. *Harvard Human Rights Journal*, 33, 275-310.

35. Stacey, R. (2017). Dynamic Regulatory Constitutionalism: Taking Legislation Seriously in the Judicial Enforcement of Economic and Social Rights. *Notre Dame Journal of Law, Ethics & Public Policy*, 31, 85-128.
36. Tinta, M. F. (2007). Justiciability of Economic, Social, and Cultural Rights in the Inter-American System of Protection of Human Rights: Beyond Traditional Paradigms and Notions. *Human Rights Quarterly*, 29, 431-459.
37. Trispiotis, I. (2010). Socio-Economic Rights: Legally Enforceable or Just Aspirational?. *Opticon*, 8, 1-10.
38. Waqar Khan Arif, S. M. A. (2018). Economic, Social and Cultural Rights of Women: International Legal Framework, Justiciability and Challenges. *International Journal of Law and Management*, 1, 1-28.
39. Whelan, D. J., & Donnelly, J. (2007). The West, Economic and Social Rights, and the Global Human Rights Regime: Setting the Record Straight. *Human Rights Quarterly*, 29, 908-949.
40. Wiles, E. (2006). Aspirational Principles or Enforceable Rights - The Future for Socio-Economic Rights in National Law. *American University International Law Review*, 22, 35-64.
41. Woods, J. M. (2003). Justiciable Social Rights as a Critique of the Liberal Paradigm. *Texas International Law Journal*, 38, 763-794.
42. Young, K. G. (2008). The Minimum Core of Economic and Social Rights: A Concept in Search of Content. *Yale Journal of International Law*, 33, 113-176.

### C) Documents

43. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). "INT/CESCR/GEC/4758/E, General Comment No. 3: The Nature of States Parties' Obligations (Art. 2 (1))", 5th Session, 1990.
44. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). "INT/CESCR/GEC/6430/E, General Comment No. 7: The Right to Adequate Food (Art. 11 (1))", 16th Session, 1997.
45. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). "E/C.12/1998/24, General Comment No. 9: The Domestic Application of the Covenant", 19th Session, 1998.
46. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). "E/C.12/1999/5, General Comment No. 12: The Right to Adequate Food (Art. 11)", 20th Session, 1999.
47. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). "E/C.12/1999/10, General Comment No. 13: The Right to Education (Art. 13)", 21st Session, 1999.
48. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). "E/C.12/GC/19, General Comment No. 19: The Right to Social Security (Art. 9)", 39th Session, 2007.
49. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). "E/C.12/GC/24, General Comment No. 24: State Obligations under the International Covenant on Economic Social and Cultural Rights in the Context of Business Activities", 61st Session, 2017.
50. FAO Council. "Voluntary Guidelines to Support the Progressive Realization of the Right to Adequate Food in the Context of National Food Security", 127th Session, 2004.

**D) Cases**

51. African Commission on Human Rights, Communication No. 155/96, SERAC and CESR v. Nigeria, 2002.
52. African Commission on Human Rights, Communication No. 241/2001, Purohit and Moore v. Gambia, 2003.
53. European Committee of Social Rights, Complaint No. 13/2002, International Association *Autisme-Europe (IAAE) v. France*, 2003.
54. Indian Supreme Court, 3 S.C.R. 545, *Olga Tellis v. Bombay Municipal Corporation*, 1985.
55. Indian Supreme Court, 1 S.C.R. 594, *Unni Krishnan v. State of Andhra Pradesh*, 1993.
56. Inter-American Commission on Human Rights, Case No. 12.249, *Jorge Odir Miranda Cortez et al. v. El Salvador*, 2009.
57. Inter-American Court on Human Rights, Case No. 12.189, *Dilcia Yean and Violeta Bosica v. Dominican Republic*, 2005.
58. South African Constitutional Court, [1997] ZACC 17, 1998 (1) SA 765, *Soobramoney v. Minister of Health (KwaZulu-Natal)*, 1997.
59. South African Constitutional Court, [2000] ZACC 19, 2001 (1) SA 46, *South Africa v. Grootboom*, 2000.
60. South African Constitutional Court, (No. 2) [2002] ZACC 15, 2002 (5) SA 721, *Minister of Health v. Treatment Action Campaign*, 2002.